

علل و زمینه‌ها استفاده از اسامی جعله برای خلیج فارس

• محمود قرآنی نوشاد

مقدمه

هدف از پژوهش حاضر بررسی پیشینه، علل و زمینه‌های جعل نام خلیج فارس است. در این راستا، فرضیاتی که این نوشته مطرح می‌کند این است که تحریف نام خلیج فارس هم از سوی کشورهای منطقه صورت می‌گیرد و هم از جانب دول غربی زمینه‌سازی می‌شود. در این تحقیق همچنین به اهمیت خلیج فارس برای ایران، کشورهای منطقه و دولت‌های سلطه‌گر پرداخته شده است.

نام خلیج فارس و علل تحریف آن

مکانی به نام «خلیج عرب» وجود دارد، اما این خلیج که به رومی آن را «سینوس آرابیکوس»، یعنی «خلیج عرب‌ها» می‌گفتند، در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی پیشین به بحر احمر، که بین تنگه‌ی باب‌المندب و کانال سوئز قرار دارد، اطلاق می‌شده است، و به مناسبت شن‌های سرخ کرانه آن به یونانی «اریتره» و به لاتین «ماره روبروم» یعنی دریای سرخ می‌خواندند. یونانی‌ها دریای پارس را خلیج فارس و بحر احمر یا دریای سرخ را «خلیج عرب» نامیده‌اند. هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی در تاریخ خود نام بحراحر را بارها «خلیج عرب» نوشته است.^۱

نام خلیج فارس در اسناد حقوقی و سازمان ملل متحد

از سال ۱۵۰۷م. تا ۱۵۶۰م. در تمامی موافقت‌نامه‌هایی که پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، بلژیکی‌ها، آلمان‌ها و سایر دولت‌ها با ایران و کشورهای دیگر در خلیج فارس منعقد نموده‌اند، همه‌جا از نام خلیج فارس استفاده شده است.

نخستین موافقت‌نامه‌ی چندجانبه و مهمی که بین انگلیسی‌ها و شیخ‌ها و عرب‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بسته شده و ضمن آن، عرب‌ها به طور رسمی تعهداتی بر عهده گرفته‌اند، موافقت‌نامه‌ی ۸ ژانویه ۱۸۲۰م./۱۱۹۹هش است. در این موافقت‌نامه که به امضای ژنرال کایر انگلیسی و یازده نفر از رؤسای عرب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس رسیده است، با عنوان «قرارداد کلی با قبایل عرب در خلیج فارس»، تنظیم شده و در همه‌جای آن نام خلیج فارس آمده است.^۲ از این زمان به بعد نیز در تمامی موافقت‌نامه‌هایی که عرب‌ها هم شرکت کرده‌اند، حتی در متون عربی، به صورت «الخلیج الفارس» و در متون انگلیسی «Persian Gulf» ثبت شده است.^۳ از جمله می‌توان به یادداشت‌های پایاپای شیخ کویت و نمایندگان انگلستان در خلیج فارس اشاره کرد که سند استقلال کشور کویت به‌شمار می‌رود. در آغاز متن عربی و انگلیسی این یادداشت‌ها چنین آمده است: «جناب نماینده‌ی سیاسی محترم علیاحضرت ملکه‌ی

سابقه جعل نام خلیج فارس

پژوهشگران و کارشناسان سابقه‌ی اخلال در به‌کارگیری نام خلیج فارس را مربوط به دهه‌ی ۱۳۴۰ ه.ش (۱۹۶۰ میلادی) می‌دانند. اما این که این اقدام ابتدا از سوی نمایندگان سیاسی انگلیس صورت گرفته یا برخی رهبران عرب، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

عده‌ای از پژوهشگران اعتقاد دارند، با اوج گرفتن «پان عربیسم»، برخی از کشورهای عربی، از نام خلیج فارس به صورت‌های دیگری غیر از نام اصلی آن استفاده کردند.

برخی دیگر عقیده دارند ابتدا **بلگریو** و **رودریک اوون**^۷، نمایندگان سیاسی انگلیس در کتاب‌های خود اصطلاح جعلی خلیج عربی را به‌کار بردند و از آن پس در بین کشورهای دیگر رواج پیدا کرد، و گرنه قبل از آن، در هیچ نوشته و کتابی حتی آنچه که به وسیله‌ی اعراب هم راجع به خلیج فارس نوشته شده است به نام جعلی خلیج عربی برخورد نمی‌کنیم و فقط جست‌وجو و گریخته، برخی تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان دریای سرخ را به این نام خوانده‌اند.^۸

سابقه‌ی مداخله‌ی بریتانیا در خلیج فارس و ایجاد تفرقه بین ایران و کشورهای همسایه به چند قرن قبل باز می‌گردد. آنان، پای مردم مسلمان منطقه را در جنگ‌های خود با هلند و فرانسه پیش کشیدند، فعالانه در اختلافات ایران با امپراطوری عثمانی مداخله نمودند و سعی کردند منافع ایران را از خلیج فارس منحرف کنند؛ تأسیس ناوگان ایران را در خلیج فارس دچار اشکال ساختند؛ بین شیعه و سنی نفاق افکندند و...^۹

تا سال ۱۹۶۲ میلادی، هیچ تردیدی در فارسی خواندن خلیج فارس، در نوشته‌های عربی به چشم نمی‌خورد. برای نمونه، نقشه‌ی رسمی چاپ شده در کتاب‌های درسی دولت عربستان در آخرین سال تحصیلی است.^{۱۰} از سال ۱۹۶۲، نغمه‌هایی برای دگرگون کردن نام خلیج فارس در دنیای عرب نواخته شد. دکتر **پیروز مجتهدزاده** می‌نویسد: «برخی از نویسندگان ایرانی بر این گمان شدند که این نغمه را نخستین بار **سرچارلز بلگریو** انگلیسی در سال ۱۹۶۶ ساز کرده است. این گمان را **سید احمد مدنی** برانگیخت. وی در کتابی که در سال ۱۳۵۷ در ایران منتشر کرد، به اشتباه کتاب ساحل دزدان دریایی، تألیف **سرچارلز بلگریو** را سرآغاز تلاش برای دگرگون کردن نام خلیج فارس معرفی کرد. متأسفانه این اشتباه در مواردی از سوی دیگران نیز تکرار شده است. آنچه که بلگریو در کتاب یاد شده در این بار آورده، محدود است به نخستین جمله کتابش: «خلیج فارس، که امروزه برخی عربان آن را خلیج عربی می‌خوانند...»^{۱۱}

این جمله نقطه‌ی آغاز تلاش برای دگرگون کردن نام خلیج فارس نبوده است. این امر به دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی باز می‌گردد، یعنی زمانی که همین **سرچارلز بلگریو**، نماینده‌ی سیاسی بریتانیا در بحرین، پرونده‌ای برای تغییر نام خلیج فارس گشود و موضوع را به دولت بریتانیا پیشنهاد کرد. پیش از آنکه وزارت خارجه‌ی بریتانیا تصمیمی در این باره بگیرد، بلگریو برخی از دوابر محلی، مانند اداره‌ی پست بحرین و خلیج فارس را تشویق کرد که نام ساختگی را مورد استفاده قرار دهند. **مجتهدزاده** در ادامه می‌نویسد: «این کار خیلی زود متوقف شد، زیرا آن هنگام مصادف بود با تلاش‌های سیاسی گسترده‌ی دولت ایران در خلیج فارس؛ سیاستی پرتحرک که جایی برای اینگونه بحث‌ها برای بریتانیا نمی‌گذارد، و هدفش پس گرفتن جزایر بحرین، تنبها، ابوموسی، سیری، قشم، هنگام و دیگر جزایر متعلق به ایران و نیز تلاش برای برملا کردن و خنثی ساختن توطئه‌ی تجزیه‌ی خوزستان بود و بریتانیا نمی‌توانست، با اجرای سیاست تغییر نام خلیج

انگلستان مقیم خلیج فارس؛ پس از سلام و تحیت...» این سند، که در محرم ۱۳۸۱ ه.ق/ژوئن ۱۹۶۱ م. توسط عبدالله الصباح امضاء شده است، طبق اصل ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد، در دبیرخانه‌ی سازمان ملل به ثبت رسیده است و در آرکان سازمان ملل، از جمله دادگاه بین‌المللی دادگستری، قابل استفاده است.

دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد، طی یادداشت شماره UNAD311/1 GEN فروردین ۱۳۵۰ ه.ش/ مارس ۱۹۷۱ م. در پاسخ به یادداشت چهارم اسفند ۱۳۵۰ ه.ش/ فوریه ۱۹۷۱ م. ایران نوشت: «عرف جاری در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد براین است که در اسناد و نقشه‌های جغرافیایی، منطقه‌ی آبی بین ایران از سوی شمال و خاور و شماری از کشورهای عربی از سوی جنوب و باختر به نام خلیج فارس نامیده شود... این عمل در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد موافق و برابر با یک عرف قدیمی انتشار اطلس‌ها و فرهنگ‌های جغرافیایی است»^{۱۲}.

بر پایه‌ی این یادداشت‌ها و روش سازمان ملل متحد، هرگاه در این سازمان، از نام ساختگی و نادرست به‌جای نام خلیج فارس استفاده می‌شده، نمایندگی دائمی ایران تذکراتی به دبیرخانه سازمان ملل متحد می‌داده است.

در پی استفاده‌ی سازمان ملل متحد از نام ساختگی خلیج بدون واژه‌ی «فارس»، در خرداد ۱۳۷۰ ه.ش در یکی از اسناد آن سازمان، نمایندگی دائم ایران، در نامه‌ای که برای **خاویار پرز دکوئیبار**، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد فرستاد، یادآور شد در نقشه‌ای که پیوست گزارش نماینده‌ی دبیرکل درباره‌ی خسارت وارده به کویت در دوره‌ی اشغال این شیخ‌نشین توسط عراق، از خلیج فارس به نام ساختگی یاد گردیده است که به هیچ عنوان برای ایران قابل قبول نیست. وی خواستار درست کردن این سند و انتشار دوباره‌ی آن شد.

اوجینو وایزور، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد در امور ویژه و خدمات کنفرانس‌ها، در پاسخی که به نامه‌ی نماینده‌ی دائم ایران داده، ضمن پوزش از این اشتباه سهوی، افزوده است: «بنا به درخواست شما، این سند اصلاح و امروز در سازمان ملل متحد منتشر شد»^{۱۳}.

در نیمه‌ی نخست بهمن سال ۱۳۷۰، سرویراستار سازمان ملل متحد با اشاره به اعتراض‌های پیاپی هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به استفاده از نام ساختگی خلیج بدون واژه‌ی «فارس» در اسناد این سازمان، از کارکنان سازمان ملل متحد خواسته است اعتراض ایران را همیشه در نظر داشته باشند.^{۱۴}

به‌طور کلی روش کار وزارت امور خارجه در این موارد براین روال است که به کلیه‌ی دول، مقامات، ارگان‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و سایر اشخاص حقوقی و حقیقی اعم از داخلی و یا خارجی که به‌جای نام صحیح خلیج فارس از نام ناقص و یا مجعول استفاده نمایند، تذکر می‌دهد و در مواردی اعتراض می‌کند. بدین منظور تاکنون نامه‌ها و بخشنامه‌های متعددی از طریق ادارات مربوطه‌ی وزارت امور خارجه به مراجع ذیربط، بخصوص نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ارسال گردیده و طی آن خواسته شده در هر مورد که با استفاده از نام ناقص یا مجعول به جای نام صحیح خلیج فارس مواجه گردند، ضمن تذکر دادن، لازم است حسب مورد به وزارت امور خارجه‌ی کشوری که اصطلاح جعلی یا ناقص را به کار برده‌اند، اعتراض کرده و خلاصه‌ای از وضعیت تاریخی خلیج فارس و همچنین یادداشت‌های سازمان ملل متحد مرتبط با این موضوع را برای آن‌ها ارسال نمایند.

فارس، خود را به‌طور کلی در انظار بین‌المللی محکوم سازد یا دشمنی‌های خود را با ایران در خلیج فارس آشکار کند و سبب درگیری نظامی شود. به این دلیل پرونده‌ی تشکیل شده از سوی بلگریو در لندن بسته و بایگانی شد؛ گرچه در سال ۱۹۴۱ بریتانیا با ایران درگیری نظامی پیدا کرد»^{۲۱}.

به‌هرصورت اکثر محققین براین عقیده‌اند که انگلیسی‌ها نقش اصلی را در تحریف نام خلیج فارس داشته‌اند.

آقای محمود طلوعی، از محققان برجسته‌ی کشور بر این باور است: «پیش از اینکه به پیشینه‌ی تاریخی نام خلیج فارس و اثبات این واقعیت که این دریا از بدو تاریخ، خلیج فارس بوده و خلیج فارس باقی خواهد ماند اشاره کنیم، تذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که اصطلاح خلیج عربی برای نخستین بار از طرف یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس در خلیج فارس به نام سرچارلز بلگریو عنوان شد و در واقع او بوده است که به قصد تفتین [فتنه‌انگیزی] بین ایران و کشورهای عرب این تخم لق را در دهان اعراب شکسته است. سرچارلز که بیش از سی سال نماینده‌ی سیاسی و کارگزار دولت انگلیس در خلیج فارس بوده است، بعد از مراجعت به انگلستان در سال ۱۹۶۶ کتابی درباره‌ی سواحل جنوبی خلیج فارس منتشر کرد و در آن برای اولین بار نوشت که عرب‌ها ترجیح می‌دهند خلیج فارس را خلیج عربی بنامند. این نماینده‌ی سیاسی انگلیس قطعاً قبل از مراجعت به انگلستان در تماس با مقامات امارات جنوبی خلیج فارس نیز این فکر را در آن‌ها القاء کرده و تصادفی نیست که بلافاصله پس از انتشار کتاب سرچارلز بلگریو که نام قبلی سواحل جنوبی خلیج فارس، یعنی «ساحل دزدان دریایی» را بر روی کتاب خود نهاده است، اصطلاح ساختگی خلیج عربی در مطبوعات کشورهای عربی رواج پیدا می‌کند و در مکاتبات رسمی به زبان انگلیسی نیز این نام جعلی به کار می‌رود».

سیداحمد مدنی نیز سیاستمداران و وابستگان امپراطوری بریتانیا را عامل اصلی جعل عنوان خلیج فارس می‌داند و می‌نویسد: «در میان به اصطلاح محققان و پژوهشگران گذشته‌ی خلیج فارس، انگلیسی‌زبانان به لحاظ موقعیت ویژه‌ای که در منطقه‌ی مزبور داشته‌اند، بیشتر کوشیده‌اند تا حقیقت نهفته ماند. برای نمونه سرچارلز بلگریو که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۷ به مدت سی و یک سال کارگزار انگلستان در خلیج فارس بود، کتابی نوشت که به سال ۱۹۶۶ چاپ و منتشر شد. نویسنده و سیاستمدار مزبور در نوشته‌ها و تحقیقات خود بیشتر از یادداشت‌های سرفرانسس ارسکین لاخ الهام گرفته است و خاورشناس اخیر نیز یکی دیگر از کارگزاران و پیروان مکتب سیاست شناخته شده‌ی بیگانگان در خلیج فارس بوده است. لرد بلگریو که افزون بر سی سال سیاست‌خاص آن زمان انگلستان را در خلیج فارس رهبری کرد و با ایرانیان نیز چندان روی خوشی نداشت، در کتاب خودش این چنین آغاز به سخن کرده است: «...خلیج فارس که تازیان [عرب‌ها]

اینک آن را خلیج عربی گویند...»^{۲۲}.

دکتر محمدحسن گنجی، از اساتید دانشگاه و بنیانگذار سازمان هواشناسی بر این عقیده است که تغییر نام خلیج فارس به علت ترویج پان عربیسم و توسعه‌گرایی ملت عرب بوده است: «در انقلاب مصر در سال ۱۳۳۱ هـ.ش (۱۹۵۲ م.) مسأله‌ی ملی‌گرایی روی کار آمد. اعراب به دنبال هویت تاریخی گشتند. عبدالناصر اولین کسی بود که فکر جانشین کردن خلیج عربی به جای خلیج فارس را مد کرد. این موضوع مورد استقبال اعراب قرار گرفت و همان موقع هم اعتراض ایران را به همراه داشت... از دوره‌ی جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور پیشین مصر (۱۹۵۸ م.) به تشویق او و اوجگیری تعصب عربی، رسماً کشورهای عربی نام تاریخی خلیج فارس را در رسانه‌ها و کتب رسمی عربی تغییر دادند»^{۲۳}.

اما آقای محمدرضا سبحان، مدیر مؤسسه‌ی کارتوگرافی و جغرافیایی سبحان که در تداوم سنت علمی پدر دانشمندشان، شادروان عباس سبحان، چندین مجموعه از نقشه‌های تاریخی و مستند خلیج فارس را منتشر نموده‌اند، اعتقاد دارند: «اولین بار از سران کشورهای عربی، عبدالکریم قاسم بود که بعد از کودتا در عراق، خلیج عربی را مطرح کرد و بعدها هم حرف خود را پس گرفت. عبدالناصر نفر دومی بود که این کار را کرد»^{۲۴}.

دکتر مجتهدزاده در مورد جعل نام خلیج فارس توسط سران عرب چنین نوشته است: «در سال ۱۹۵۸ م. سرهنگ عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد. وی در همان نخستین ماه‌های رسیدن به قدرت، ادعای رهبری دنیای عرب را به نمایش درآورد و در این راستا تاکتیک تراشیدن دشمن خارجی برای جلب نظر توده‌های عرب را به کار گرفت. در آن هنگام، دنیای عرب به راهبری سرهنگ جمال عبدالناصر مصری، در برابر دشمن اسرائیلی خود را سرگرم داشته بود. سرهنگ عبدالکریم قاسم، برآن شد که با دگرگون کردن نام خلیج فارس و خوزستان، دشمن خارجی تازه‌ای از همسایه‌ی ایرانی برای اعراب بتراشد، باشد که توجه اعراب را از قاهره به بغداد و به سیاست‌های خود برضد ایران جلب کند. وی این بازی سیاسی با تاریخ و جغرافیا را دست‌آویز جدایی‌های ایرانی - عربی کرد، اما از آنجا که کودتا و سیاست‌های خشونت‌آمیز سرهنگان بغداد با استقبال عربان روبرو نشد، تبلیغات عبدالکریم قاسم را نیز خریداری در میان عربان پیدا نشد. نه تنها کشور کویت که پیوسته در سایه‌ی ترس از عراق و زیر فشار سیاسی بغداد زیسته است، قرارداد استقلال خود را در سال ۱۹۶۱ م. با نام «الخلیج الفارسی» با بریتانیا امضا کرد، بلکه از سال ۱۹۵۸ م. ده‌ها سند و نقشه در عراق چاپ شد که خلیج فارس را به همین نام می‌خواند»^{۲۵}.

جمال عبدالناصر هر اندازه که به دلایل ایستادگی در برابر اسرائیل و مخالفت با سیاست‌های اشغالگرانه در منطقه‌ی خاورمیانه، قابل احترام باشد، به دلایل جعل نام خلیج فارس در سخنرانی‌های خود و تلاش برای تغییر نام تاریخی خلیج

سابقه‌ی مداخله‌ی بریتانیا در خلیج فارس و ایجاد تفرقه بین ایران و کشورهای همسایه به چند قرن قبل باز می‌گردد. آنان فعالانه در اختلافات ایران با امپراطوری عثمانی مداخله نمودند و سعی کردند منافع ایران را از خلیج فارس منحرف کنند

خلیج فارس



فارس مقصر است.

ناصر که به دلیل شکست در جنگ شش روزه در تلاش برای احیای ناسیونالیسم عربی ضربه خورده بود، پس از آن که محمدرضا پهلوی در جریان یک سخنرانی اعلام داشت دولت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد، در سخنانی نام ساختگی خلیج فارس را به کار برد و در مصر دستور داد در کتاب‌های درسی و نقشه‌ها از این نام جعلی استفاده شود. بدین شکل ناصر در برابر اقدام شاه ایران در به رسمیت شناختن اسرائیل در ۳ مرداد ۱۳۳۹ش با ایران قطع رابطه کرد و سفیر ایران و اعضای سفارت را در قاهره اخراج نمود. به دستور او «اتحادیه عرب» در ۲۳ مرداد همان سال (۱۴ اوت ۱۹۶۰) اعلام کرد: «از این پس خلیج عربی به جای خلیج فارس به کار برده خواهد شد».

با این حال چهل سال بعد از تلاش ناصر برای اتحاد اعراب زیر یک پرچم و مخالفت او با شاه ایران، کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس و در رأس آنها امارات، افسانه‌ی ناصریسم و خلیج معمول عربی او را فراموش نکرده‌اند و همچنان آن را پی گیری می‌کنند.^{۱۱}

در سال ۱۹۶۲م، روزنامه‌ی تایمز لندن، در گزارشی از تلاش‌های ناسیونالیستی عربی عبدالناصر در مورد استفاده از نام ساختگی برای خلیج فارس خیر داد. جمال عبدالناصر فراموش کرده بود که اندکی جلوتر، در آغاز جنگ پان عربیسم خود، دنیای عرب را «من المحيط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» خوانده بود. او فراموش کرده بود که در کتاب الدعوه التحریریة الکرری (فراخوانی بزرگ برای آزادی)، (قاهره، ۱۹۵۵)، همه جا از «الخلیج الفارسی» نام برده است.^{۱۲}

دکتر بیژن اسدی، از اساتید علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی نیز بر این عقیده است که: اولین خارجی غیر بومی که نام جعلی را مطرح کرد، چارلز بلگریو، از کارگزاران خبره‌ی انگلیس در منطقه بود. وقتی بلگریو بازننشسته شد و به انگلیس برگشت، کتاب ساحل دزدان دریایی را منتشر کرد و در آن نام ساختگی را به کار برد.^{۱۳}

همچنین روایت دیگری نیز از نحوه‌ی مطرح شدن این بحث موجود است که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مطلبی پیرامون خلیج فارس چنین نوشته است: «پس از ملی شدن صنعت نفت ایران توسط دولت دکتر محمد مصدق، کمپانی نفت ایران و انگلیس برای انتقام از بابت آنچه که از دست داده بود، به طراحی سیاست‌هایی جهت صدمه زدن به منافع ملی ایران پرداخت. در این راستا، پروژه‌ی رواج نام جعلی خلیج فارس به رودریک اوون، یکی از مهم‌ترین مأموران مخفی بریتانیا سپرده شد و وی تحت پوشش کارمند کمپانی نفتی ایران و انگلیس و در حقیقت به عنوان مقام با سابقه MI۶ - بخش جاسوسی در اداره‌ی ضداطلاعات ارتش انگلیس - اقدام به نگارش کتابی تحت عنوان جاب طلائی خلیج عربی در سال ۱۹۵۷م. کرد و این کتاب، نخستین متن ادبی برای عمومیت بخشیدن به عنوان جعلی به شمار می‌رود».^{۱۴}

برخی دیگر از محققین نیز بر این عقیده‌اند که موج اول تحریف را ناسیونالیست‌های افراطی عرب شروع کرده‌اند که همزمان با اوج‌گیری پان عربیسم در کشورهای عربی، در دهه‌ی ۱۹۶۰م. مطرح شد.

اما موج دوم آن از دهه ۱۹۹۰ تاکنون به راه افتاد. این موج جدید را دو جریان تقویت می‌کند؛ یکی افزایش عایدات اعراب از نفت و انرژی که موجب می‌شود شاهدان عرب بخشی از سرمایه‌ی خویش را وارد حوزه‌ی تبلیغات کنند و در همان حال به امضای پیمان‌های امنیتی جدید میان غرب، به‌ویژه آمریکا روی آوردند و دیگری پدیده‌ای است که ناظران از آن به‌عنوان بحران هویت در جهان عرب یاد می‌کنند.

بسیاری از متفکران عرب از این که برخی دولتمردان و شاهدانگان این کشورها راه درمان این بحران هویت را در سناریوهای ماجراجویان خارجی بجویند احتراز می‌کنند. بر همین اساس آن‌ها از ورود در این بازی تحریف پرهیز کرده‌اند. همچنین پروفیسور دکتر عبدالمنعم سعید، از نویسندگان نشریه‌ی شرق الاوسط در کتاب تطویر العلاقات المصریة الایرانیة می‌گوید: «به صراحت تمام

بگویم هیچ مدرک و سند تاریخی ندیدم که نام خلیج فارس را بتوان مستند بر آن تغییر داد. در تمام نقشه‌ها و کتب تاریخی و حتی بعضی از سخنرانی‌های ناصر و رهبران انقلاب از خلیج فارس صحبت شده است».

دکتر پیروز مجتهدزاده درباره نام خلیج فارس و تغییر آن چنین می‌گوید: «موضوع تغییر نام و جغرافیای خلیج فارس ده‌ها سال پیش و برای اولین بار از سوی نماینده‌ی دولت بریتانیا مطرح شد. اما در آن زمان از آنجایی که دولت بریتانیا درگیری‌های مختلفی در این منطقه داشت ترجیح داد جبهه‌ی جدیدی برای خود باز نکند، لذا طرح توطئه مسکوت ماند. این پرونده پس از کودتای عبدالکریم قاسم به دست او افتاد و دیکتاتور عراق تلاش‌هایی را برای عملی کردن این طرح آغاز کرد. از سوی دیگر در سال ۱۳۵۱ ش/۱۹۶۲ م. جمال عبدالناصر، رهبر مصر که در اوج جریان پان‌عربیسم، دشمنی علیه ایران را دامن زد، طرح‌هایی را برای تغییر نام خلیج فارس به اجرا گذاشت. ناسیونالیسم عربی ناصر طرفداران زیادی در جهان عرب پیدا کرد. لذا به جریان تغییر نام خلیج فارس دامن زده شد»^{۱۱}.

پایگاه اینترنتی مرجع «ویکی‌پدیا» نیز با درج مطلبی درباره‌ی خلیج فارس، سابقه‌ی جعل این نام را این گونه نوشته است: «اصطلاح خلیج عربی برای نخستین بار در دوره‌ی تحت قیمومیت شیخ‌نشین‌های خلیج فارس توسط کارگزاران انگلیس و به‌طور ویژه از طرف یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس مقیم خلیج فارس به کار رفت. رودریک اوون در کتابی به نام حباب‌های طلایی در خلیج عربی در سال ۱۳۳۷ ش/۱۹۵۸ م. نوشت: «من در تمام کتب و نوشته‌های جغرافیایی نامی غیر از خلیج فارس ندیده بودم ولی در چند سال اقامت در سواحل خلیج فارس متوجه شدم که ساکنان ساحل عرب هستند بنابراین ادب حکم می‌کند که این خلیج را خلیج عربی بنامیم. «بحر فارسی» نامی است که عرب‌ها در قرون اولیه‌ی اسلام به جای «دریای پارس» به کار می‌بردند و این مفهوم شامل خلیج فارس و دریای عرب نیز می‌شد. ولی در قرن‌های اخیر تنها پهنه‌ی آبی که شامل تنگه هرمز تا دهانه اروند رود می‌شود اطلاق می‌گردد تا اینکه از سال ۱۹۵۸ به دنبال یک فراخوان رسمی از سوی رهبران قوم‌پرست در اتحادیه‌ی عرب مقرر شد که خلیج فارس را خلیج عربی بنامند و اکنون این نام جدید در ۲۲ کشور عربی به کار می‌رود»^{۱۲}.

تاریخ‌سازی کشورهای عربی

کشورهای عربی سالیانه مبالغ هنگفتی در اختیار اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاه‌های غربی قرار می‌دهند تا آن‌ها نیز در مقابل با نوشتن کتاب یا مقاله، حقوق ایران را نسبت به آب‌ها و سرزمین‌هایش تضییع کنند. به عنوان مثال در سال ۱۹۷۱ م. حاکم شارجه قراردادی را با یک مؤسسه‌ی بریتانیایی منعقد کرد.

این مؤسسه در گزارشی مدعی شد که اسناد و نقشه‌هایی جمع‌آوری کرده که ادعای (کذب) حاکمان شارجه بر جزیره‌ی ابوموسی را تقویت می‌کند^{۱۳}.

در سال ۱۹۹۲ م. نیز امارات متحده‌ی عربی قراردادی با یکی از محققین مرکز پژوهش‌های ژئوپلیتیک و مرزهای بین‌المللی دانشکده‌ی مطالعات آفریقا و شرق‌شناسی لندن در مورد جزایر تنب و ابوموسی منعقد کرده است^{۱۴}. انتشار اینگونه کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های تحریف شده، موجب شده تا برخی پژوهشگران بی‌طرف به علت استفاده از این منابع مالی و عدم دسترسی به منابع ایرانی حقایق را وارونه جلوه دهند. این حرکات در دوران حکومت صدام حسین به اوج خود رسید. وی صدها میلیون دلار هزینه کرد تا با کمک گروهی روزنامه‌نگار و دانشگاهی پول‌پرست، نام خلیج فارس را تغییر دهد^{۱۵}.

سرمایه‌هایی که شاهزادگان عربی پای پروژه‌ی تغییر نام خلیج فارس نهاده‌اند آنقدر هنگفت است که قدرتمندترین کانون‌های سیاسی و علمی را با آنها همراه ساخته است. به باور کسانی که ردپای دیپلماسی اعراب در خلیج فارس را دنبال کرده‌اند، جریان تحریف از زمانی رونق گرفت که خزانه‌ی دولت‌های عربی از درآمدهای بادآورده نفتی سرشار شد. شیوه‌ی تطمیع، که دیپلمات‌های عرب تبحری جدی در آن دارند، اکنون در سطح گسترده و سازمان یافته برای جلب نظر مأموران سیاسی و مطبوعات خارجی و رواج نام معمول برای خلیج فارس به کار گرفته می‌شود^{۱۶}.

«بعضی از کشورهای عرب از اصرار در به کار بردن این نام ساختگی دست برنمی‌داشتند و حتی اعتبار هنگفتی از درآمدهای کلان نفتی در اختیار بعضی مأموران سیاسی آن‌ها در خارج گذاشته شده بود تا با تطمیع مطبوعات خارجی نام جعلی را برای خلیج فارس رواج بدهند. مطبوعات معتبر خارجی با وجود همه‌ی این تطمیع‌ها حاضر نشدند اصطلاح معمول را به کار ببرند. ولی تا این حد تسلیم شدند که نام خلیج فارس را بدون واژه‌ی «فارس» بنویسند»^{۱۷}، رویه‌ای که متأسفانه هنوز برخی از آن‌ها ادامه می‌دهند.

درحقیقت یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شگردهایی که کشورهای عربی در جعل نام خلیج فارس در این چند دهه از آن بهره برده‌اند، نفوذ در منابع علمی و اطلس‌ها و نقشه‌هاست. پیشرفت‌های اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس و اتحاد آنها در حفظ منافع مشترک و نیز استفاده از منابع مالی و اقتصادی، نیز جذب سالانه میلیون‌ها توریست و سرمایه‌گذار بین‌المللی و از جمله سرمایه‌گذاران ایرانی، فرصتی به‌دست داده تا این کشورها راحت‌تر بتوانند اهداف سیاسی خود را دنبال کنند^{۱۸}.

باید دانست که غربیان غیر از جوانب و مواضع سیاسی، حساسیتی در استفاده

هیچ مدرک و سند تاریخی نیست که نام خلیج فارس را بتوان مستند بر آن تغییر داد. در تمام نقشه‌ها و کتب تاریخی و حتی بعضی از سخنرانی‌های ناصر و رهبران انقلاب از خلیج فارس صحبت شده است

ج - گروه‌های سودجو و منفعت‌طلب:

گروه سوم محافلی هستند که فرصت مناسب و بزرگی برای کسب سود و سرمایه از این مسیر به چنگ آورده‌اند. همه می‌دانند که ناف پروژه‌ی تحریف نام خلیج فارس با پول و دلارهای نفتی بریده شده است. برخی از مؤسسه‌ها و مراکز تحقیقاتی غربی با استفاده از این فرصت به تشویق و ترغیب اعراب منطقه برای تحریف نام خلیج فارس پرداخته‌اند و با ارائه‌ی اسناد و مدارک جعلی و ساختگی، در مورد سابقه‌ی نام خلیج فارس، دلارهای نفتی اعراب منطقه را عاید خویش می‌سازند.

اعراب در تحریف نام و تاریخ خلیج فارس دو رشته از شریف‌ترین دانش‌های بشر را دستمایه بازی سیاسی خویش ساخته‌اند: حقوق و تاریخ؛ دو علمی که در قیاس با رشته‌های دیگر علوم بشری همواره از قرابت بالایی برخوردار بوده‌اند. به همین خاطر جدی‌ترین معترضان حرکت اعراب در جعل نام خلیج فارس، مورخان و حقوقدانان هستند. از نگاه این دو گروه، تعرض در تاریخ ملل، بالاترین هنجارشکنی و نشانه‌ی سقوط ارزش هاست.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری جعل نام خلیج فارس

همانگونه که ذکر شد آغاز جعل‌سازی نام خلیج فارس به سال‌های قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد، لیکن در دوره‌ی پس از انقلاب، عواملی چند در تداوم و گاه تشدید این فرایند مؤثر بوده‌اند که عمده‌ترین آن‌ها به قرار زیرند:

۱. ریشه‌های تاریخی اختلاف ایرانیان و اعراب

با نگاهی تاریخی به روابط میان ایرانیان و اعراب، به ویژه در دو دوره‌ی قبل و بعد از اسلام، ریشه‌های کهنی برای این اختلاف به دست می‌آید. تا قبل از ظهور اسلام، اعراب نه تنها از تمدن و فرهنگ بهره‌ی اندکی داشتند بلکه عموماً تابع و فرمانگذار دو امپراتوری ایران و روم بودند. اما پس از اینکه دین اسلام عزتشان بخشید و این دین مبین در سرزمین‌های وسیعی از جمله ایران رواج یافت، رفتار حکومت‌های عربی با ایرانیان برخلاف تعالیم اسلامی و بر مبنای تعصبات قومی و نژادی بود. اما ایرانیان خیلی زود علاوه بر استقلال، سروری و اعتلای خویش را بازیافتند. ایرانیان و اعراب از همان ابتدای پیدایش اسلام علی‌رغم برخی تعامل‌ها، درگیری‌هایی نیز داشتند که عامل اصلی در تشدید این درگیری‌ها به سیاست تبعیض نژادی خلفای اموی بازمی‌گردد. انحراف اسلام و اختلاف در جانشینی پیامبر اکرم (ص) در تمام ابعاد تأثیرات منفی و ناگواری را به دنبال داشت.

از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری یعنی نزدیک به یک قرن، امویان بر جهان اسلام حکومت راندند. آن‌ها اصل امتیازات قومی و نژادی را که اسلام برچیده بود، کم و بیش احیا کردند. میان عرب و غیرعرب به خصوص ایرانیان تبعیض قائل می‌شدند و سیاستشان بر اساس امتیازات نژادی بود. امویان حساسیت خاصی علیه ایرانیان

از نام جعلی ندارند. شاید به جز گروهی از محققان که به تاریخ احترام می‌گذارند - و هنوز وجود دارند کسانی که سال‌ها در کشورهای عربی خدمت کرده‌اند و همچنان نام خلیج فارس را استفاده می‌کنند - متأسفانه بخش بزرگی از نسل جوان غربی شناخت درستی نسبت به تاریخ و بخصوص گذشته‌ی ایرانیان ندارند. بنابراین اگر کاربرد نام بتواند برای آن‌ها درآمدی نیز داشته باشد ممکن است به راحتی آن را به کار برند. لذا اگر ما سودای حفظ افتخارات تاریخی خود را در سر داریم باید از همین امروز و اکنون دست به کار شویم و بپذیریم وقتی نام جعلی توانسته است در کمتر از نیم قرن در بخشی از منابع علمی، مطالعاتی و اطلاعاتی جهان جای باز کند، در اندک زمانی خواهد توانست بخش قابل توجهی را به خود اختصاص دهد که در آن صورت ما فرد فرد ایرانیان در مقابل تاریخ شرمند خواهیم بود.

لذا به جای پرداختن به شعار، باید دست به عمل زد و از تمامی مراکز علمی و تحقیقاتی، به خصوص دستگاه‌های دولتی خواست تا به طور جدی در مقابل تجاوز بیگانگان هوشیار و فعال شوند.

عناصر تحریف نام خلیج فارس

بررسی عوامل و زمینه‌های مؤثر در جعل نام خلیج فارس نشان می‌دهد که چند گروه در این راه ناصواب مؤثر بوده و هستند. در صدر کسانی که برای تحریف تاریخ و گذشته‌ی خلیج فارس گام برمی‌دارند سه گروه اصلی قرار دارند:

الف - طیف محافظ متعصب عرب:

این گروه انگیزه‌ی روشنی دارند. هدف و مقصود آن‌ها تلاش برای حل بحران هویت اعراب است. این گروه، آسان‌ترین راه عبور از این بحران را در خلق یک شناسنامه‌ی جعلی برای منطقه دیده‌اند. تکاپوی اعراب برای تغییر نام خلیج فارس، ریشه در بحرانی دارد که به‌ویژه در سه دهه‌ی اخیر بر این اقلیم سایه افکنده است.

ب - بازیگران سیاسی و دولت‌های فرامنطقه‌ای:

دست‌کم تاریخ سه دهه‌ی اخیر خلیج فارس گویای این واقعیت است که دامن زدن به اختلافات تاریخی در این منطقه، مهم‌ترین بستر برای تسلط بر اعراب است. زندگی سیاسی اعراب در نیم قرن اخیر در تقابل و ترس سپری شده است و مهم‌ترین خط تقابل که متأسفانه به صورت یک رویه و عادت سیاسی درآمد، تقابل با ایران است. با همه‌ی تلاش‌هایی که در این سال‌ها دولت‌های ایران برای تنش‌زدایی و اعتمادآفرینی انجام دادند، اما واقعیت این است که اعراب راه همیشگی خویش را در سیاست خارجی می‌روند. همه‌ی پیمان‌های امنیتی و قراردادهای سیاسی اعراب در یک قرن اخیر بر پایه‌ی همین توهم ساخته و پرداخته شده است.^{۹۲}

اصطلاح خلیج عربی برای نخستین بار در دوره‌ی تحت قیومیت شیخ‌نشین‌های خلیج فارس توسط کارگزاران انگلیس و به‌طور ویژه از طرف یکی از نمایندگان سیاسی انگلیس مقیم خلیج فارس به‌کار رفت

خلیج فارس

داشتند که با سایر نژادهای غیر عرب نداشتند. علت اصلی این حساسیت، تمایل ایرانیان به علویان، خصوصاً حضرت علی (ع) بود. نقطه‌ی حساسیت سیاست اموی، جنبه‌ی ضدعلوی آن است و نظر به این که سیاست علوی بر اجرای جنبه‌های ضد نژادی بود و طبعاً اجرای این اصل بر عرب، خصوصاً قریش - که خود را برتر می‌دانست - دشوار بود. امویان از نخوت عربی و قریشی به سود حکومت خویش بر ضد علویان استفاده می‌کردند.^{۳۰} بر همین اساس معاویه در نامه‌ای رسمی به حجاج بن یوسف ثقفی نوشت: عرب را بر عجم در تمام موارد برتری بده.

همین اقدام نژادپرستانه‌ی امویان سبب شد که علی‌رغم استقبال ایرانیان از دین اسلام، میان آن‌ها و اعراب زمینه‌های اختلاف و دشمنی آشکار شود. اختلافی که از آن‌پس بر روابط دو طرف سایه انداخت و در دوره‌های مختلف تاریخی تا امروز نمود و ظهور داشته است. بررسی زمینه‌های تاریخی تقابل ایرانیان و اعراب، خود نیازمند پژوهشی مفصل و جداگانه است.

۲. ترویج پان عربیسم

«پان عربیسم»، اندیشه و نهضتی است فراگیر در جهان عرب، منادی وحدت اعراب. این مفهوم غالباً مترادف با ملی‌گرایی عرب آمده است.^{۳۱}

پس از جنگ جهانی دوم، در نتیجه‌ی تکاپوهای پراکنده‌ی ملی‌گرایان، تعداد زیادی از کشورهای عربی استقلال یافتند؛ اما این امر نه تنها ملت‌های عرب را یکپارچه نکرد، بلکه هر چه بیشتر به جزئی و منطقه‌ای‌تر شدن آن انجامید.^{۳۲}

تأسیس اسرائیل در سال ۱۳۳۷ ش/۱۹۴۸ م.^{۳۳} به همگرایی مجدد اعراب و تولد ملی‌گرایی تندروی عرب انجامید. تأسیس اسرائیل مسئله‌ی فلسطین که مسئله‌ی مشترک همه‌ی اعراب و مسلمانان تلقی شد، به بیدار شدن وجدان عمومی و حس همدردی مشترک و همبستگی میان آنان انجامید.^{۳۴}

با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در ۱۳۳۱ ش/۱۹۵۲ م. در مصر، وی سخنگو و نماد جریان تندرو عرب‌گرایی معرفی شد.^{۳۵} او با ملی کردن کانال سوئز در ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶ م.، در واقع به شخصیت محوری و رهبر جهان عرب تبدیل شد تا آنجا که ناصر یسم که وحدت اعراب را با سوسیالیسم پیوند زده بود، معادل ملی‌گرایی عرب تعبیر می‌شد. شخصیت برجسته و محبوبیت فوق‌العاده‌ی ناصر در جهان عرب، گسترش و تقویت نهضت‌های ملی‌گرا و در نهایت تحکیم وحدت اعراب را تا دهه‌ی ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۰ م. در پی داشت.^{۳۶}

اولین گام عملی ناصر برای وحدت اعراب، اتحاد مصر و سوریه در سال ۱۳۳۷ ش/۱۹۵۸ م. و تأسیس جمهوری متحد عربی بود که با پشتیبانی غیرمنتظره‌ی اعراب روبرو شد.

جنگ‌های اعراب - اسرائیل در ۱۳۴۶ ش/۱۹۶۷ م. و ۱۳۵۲ ش/۱۹۷۳ م. اعراب را برای مدتی به هم نزدیک کرد، اما شکست اعراب در این جنگ‌ها نشان دهنده‌ی ناتوانی ناسیونالیسم عربی بود. بعلاوه، کناره‌گیری مصر از رهبری جهان عرب و امضای پیمان کمپ دیوید با اسرائیل در دهه‌ی ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۰ م.، اختلاف مواضع اعراب و دسته‌بندی آن‌ها در قبال تجاوز عراق به ایران در دهه‌ی ۱۳۶۰ ش/۱۹۸۰ م.، حمله‌ی عراق به کویت که خود با شعار وحدت اعراب همراه بود و نیز حمایت غالب کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس از مداخله و حضور نیروهای غرب در منطقه در مقابل عراق، همچنین امضای قراردادهای اردن و ساف با اسرائیل در دهه‌ی ۱۳۷۰ ش/۱۹۸۰ م.، در مجموع حاکی از افول پان عربیسم بود و به‌شدت اعتبار ملی‌گرایی عرب را مخدوش کرد.^{۳۷}

در پی اختلاف شاه ایران با جمال عبدالناصر که به قطع روابط در سال ۱۹۶۰ انجامید، و نیز با انگیزه‌ی ترویج پان عربیسم، رئیس جمهور مصر از اتحادیه‌ی

عرب خواست که استان خوزستان را عربستان بنامند و در پی آن دستور داد که در کتب مدارس مصر، نام جعلی به جای خلیج فارس درج شود. پس از او، عبدالکریم قاسم در عراق و سپس سایر رهبران کشورهای عربی این رویه را ادامه دادند. صدام در سال‌های واپسین، پرچم‌دار اصلی جریان پان عربیسم بود.

کشور امارات نیز از دیگر کشورهایی است که با ادعای واهی در مورد جزایر تنب و ابوموسی، گسترش ادعای واهی خود به سواحل شمالی خلیج فارس و استفاده از نام جعلی برای خلیج فارس به این اندیشه‌ی نژادپرستانه دامن می‌زند.

۳. پیروزی انقلاب اسلامی و تقابل با آن در نظام بین‌الملل

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، همه‌ی نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌های ابرقدرت‌ها را در منطقه دگرگون کرد.

سیاست نه شرقی و نه غربی، که زندگی مبتنی بر استقلال را تأمین و تضمین می‌کند و در پیوند با اندیشه‌های ریشه‌دار اسلامی است، در کشور پرجمعیتی که بیشترین ساحل را در خلیج فارس دارد، آثار فراوانی در سرنوشت مردم منطقه باقی گذاشت. انقلاب اسلامی در تقابل با نظام دوقطبی، طلایه‌دار راه جدیدی شد که همزمان تسلط دو قدرت بزرگ را به مقدرات بشری محکوم ساخته و این نظام را نافی حقوق ملت‌ها معرفی کرد و گسستن زنجیره‌های استعماری آمریکا و شوروی را تنها راه نجات ملت‌ها دانست. در مقابل، دو ابرقدرت رقیب نیز علی‌رغم دشمنی با یکدیگر، در برابر این پدیده‌ی نوظهور تضادهای خود را کنار گذاشته و به رویارویی با انقلاب اسلامی پرداختند.

الف) مقابله آمریکا با ایران

پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران از اردوگاه غرب و در نتیجه ایجاد تقابل با نظام حاکم در عرصه‌ی بین‌الملل، تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای وارد کرد. برخلاف همیشه که آمریکا، شوروی را در مقابل خود داشت و همه‌ی حرکت‌ها و پیمان‌هایش برضد محور روسی تنظیم می‌شد، این بار با ظهور قدرت جدید در منطقه، معیار جدیدی بر ارزش‌های جامعه افزوده شد و حرکت‌های ضدایرانی سرلوحه‌ی اهداف منطقه‌ای آمریکا قرار گرفت.

آمریکا برای مقابله با ایران به تقویت، توسعه و ایجاد پایگاه نظامی خود در کنیا، عمان، سومالی و عربستان پرداخت. در این میان کشور عربستان نسبت به سایر کشورهای نقش اساسی‌تری داشت و یکی از پایه‌های مهم سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شد. لذا تقویت نظامی عربستان در دستور کار آمریکا قرار گرفت و آمریکا در کنار تقویت پایگاه‌های نظامی و انعقاد قراردادهای دفاعی و نظامی با کشورهای حاشیه خلیج فارس، کوشید تا به تدریج این کشورها را وارد نظام‌های امنیتی همچون «شورای همکاری خلیج فارس» نماید.^{۳۸}

از دیگر اقدامات آمریکا برای محدودسازی و مقابله با جمهوری اسلامی، تحت فشار قراردادن کشورهای چین و روسیه و نیز کشورهای اسلامی منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس برای ممانعت از همکاری با ایران بوده است.^{۳۹} در درون منطقه‌ی خلیج فارس، ضدیت آمریکا با ایران که با ضدیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با این کشور اتفاق پیدا کرده، یکدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند. لذا به جای این که در جهت برطرف کردن نفاق عمل کنند، آن را سخت تر و گسترده‌تر می‌کنند.

ب) صدور انقلاب

در سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب اسلامی، صدور انقلاب و گسترش اندیشه‌ها و مبانی آن، محور اصلی سیاست خارجی ایران شد. در همین راستا بود که یکی از محققان و تنورسین‌های انقلابی ایران، در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴ م)

سابق شورای همکاری خلیج فارس، عبدالله بشارت، چنین عنوان کرده است: «برنامه هسته‌ای ایران توازن قدرت را به صورت کامل تغییر می‌دهد و ایران را به قدرت برتر منطقه تبدیل می‌کند و این مسئله در تصمیمات آن کشور تأثیرگذار خواهد بود. موضع شورای همکاری خلیج فارس) باید یکپارچه قوی و روشن باشد»^{۳۴}.

برآمد:

پیشینه‌ی جعل نام خلیج فارس به چند دهه‌ی گذشته بازمی‌گردد. برخی از محققین عامل اصلی در جعل این عنوان را انگلستان می‌دانند، لیکن گروهی دیگر سران کشورهای عربی را مقصر می‌شمارند. اگرچه به عقیده‌ی برخی، در آغاز استفاده از عناوین جعلی از سوی کارگزاران بریتانیا بوده است، لیکن رهبران عرب به مدد دلارهای حاصل از فروش نفت و با انگیزه‌هایی چون ترویج پان عربیسم و مقابله با ایرانیان، جعل عنوان را تکثیر نموده و با پشتوانه درآمدهای نفتی به تاریخ سازی مطابق میل و خواسته خود روی آوردند.

عوامل و زمینه‌هایی نیز در دهه‌های اخیر موجب ازدیاد کاربرد نام‌های غیرواقعی برای خلیج فارس شده‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی، تقابل ایران انقلابی با ابرقدرت‌ها، اندیشه‌ی صدور انقلاب، ترویج پان عربیسم و دست‌آورد تلاش جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به انرژی هسته‌ای از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشند.

اعراب به علت وقوع تحولات و حوادث بعد از انقلاب، دیدگاه‌هایشان به مراتب خصمانه تر و ضد ایرانی‌تر از ذهنیتی بود که شاه از ورای آن نگریسته می‌شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عملکرد بسیاری از کشورها در قبال جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت. از سوی دیگر شعارها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در راستای حمایت از ملل تحت ستم، تشویق و ترغیب نهضت‌های آزادیبخش و اسلامگرا، حمایت از انقلاب مردم فلسطین و لبنان، ترویج اندیشه صدور انقلاب در ابعاد جهانی باعث شد پس از انقلاب، آمریکا و سایر دول تأثیرگذار در عرصه‌ی بین‌المللی (به انتحای گوناگون) به مقابله با ایران برخیزند که این امر موجبات خرسندی اعراب را پدید آورد. مجموعه‌ی این عوامل در اتخاذ سیاست‌ها و عملکردهای غیردوستانه و مخاصمه جویانه علیه ایران اثرگذار بوده است. حوادثی چون حمله‌ی آمریکا به طیس در ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، تجاوز عراق به ایران در شهریور ۵۹ و حمایت کشورهای عربی و غربی از کشور متجاوز، واقعه‌ی جمعه‌ی خونین مکه در ۱۲ مرداد ۱۳۶۶، هدف قرار گرفتن هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوآمریکایی وینسنت در ۱۲ تیر ۱۳۶۷، در این راستا قابل تحلیل است.

در سال‌های اخیر تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای بر عوامل پیشین افزوده شد. کشورهای قدرتمند تلاش نمودند تا از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای جلوگیری نموده و آن را تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ی خاورمیانه و کل جهان نشان دهند. کشورهای عربی نیز تحت تأثیر پروژه ایران هراسی قرار گرفته و به مخالفت با ایران برخاستند.

باید این واقعیت را پذیرفت که ذهنیت شیوخ حاشیه‌ی خلیج فارس نسبت به جمهوری اسلامی ایران بسیار معشوش و آکنده از وحشت و سوءظن است. آن‌ها علیرغم تمامی آنچه مقامات مذهبی و سیاسی ایران در زمینه‌ی دوستی، برادری و حسن‌همجواری گفته و می‌گویند، هنوز هم به‌شدت از قدرت ایران می‌ترسند و نسبت به خود بیمناکند. این از آن روست که عواملی که موجب ترس و سوءظن آن‌ها شده کماکان به قوت خود باقی است و به گونه‌ای نیست که با توضیح،

نظریه‌ی «ام‌القری» یا «حکومت اسلامی بر مبنای مسئولیت» را تدوین و اعلام کرد. بر مبنای این نظریه: «اسلام، امت واحده‌ای دارد... و جهان اسلام یک امت است، و «امت»، مردمی است که دارای انسجام، جهت و حرکت با هدایت به سوی هدف می‌باشد»^{۳۵}. به استناد این نظریه: «وقتی به بیرون از مرزهای خود نگاه می‌کنیم، اغراضمان از دو مقوله خارج نیست: صدور انقلاب و حفظ ام‌القری. اگر در مقطعی تزاممی به بار آید، اولویت با حفظ ام‌القری است»^{۳۶}.

ازسوی دیگر، از دیدگاه آمریکا، کشور ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان یک کشور اسلامی منافعی را تهدید می‌کرد.

همچنین پس از پیروزی انقلاب ایران، در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، جنبش‌های اسلامی ظهور کردند. چند جنبش اسلامی و بعضاً شیعی در کشورهای جنوب خلیج فارس نظیر عربستان سعودی، کویت و بحرین، جنبش حماس در نوار غزه و کرانه‌ی رود اردن، اخوان المسلمین در مصر و اردن، جنبش «النهضة» در تونس، جبهه نجات اسلامی در الجزایر، جنبش حزب الله لبنان، حزب الدعوه عراق از جمله گروه‌هایی بوده‌اند که تحولات سیاسی - اجتماعی و ضد غربی فراوانی در سطح خاورمیانه پدید آوردند. اقدامات دولت ایران در جهت صدور انقلاب از حد شعار فراتر رفته، به عمل رسیده بود. این امر به مذاق سران کشورهای عربی خوش نیامد و نگاه آن‌ها را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. در این میان، یکبارہ سیلی از اتهامات تاریخی، مذهبی و سیاسی علیه ایران باریدن گرفت که هدف نهایی‌اش درهم شکستن ایران، انقلاب اسلامی و تشیع بود^{۳۷}.

تلاش جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای

یکی دیگر از مسائلی که موجبات تضاد و مخالفت بسیاری از کشورهای جهان، مخصوصاً کشور های منطقه با جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده است، فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان است. برجسته‌تر شدن فعالیت هسته‌ای ایران از سال های ۱۳۸۲ - ۱۳۸۱ و موفقیت آن در دستیابی به تکنولوژی چرخه کامل سوخت هسته‌ای واکنش کشورهای حوزه خلیج فارس را به همراه داشت. روند حاضر مسئله‌ی هسته‌ای را به صورتی جدی به سایر ابعاد امنیتی خلیج فارس افزوده است و در آینده از متغیرهای اصلی شکل‌بندی قدرت و امنیت منطقه‌ای خواهد بود.

رویکرد شورای همکاری خلیج فارس به برنامه‌ی هسته‌ای ایران از زمان برجستگی این برنامه تاکنون از عوامل مختلفی چون تحولات منطقه‌ای، سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای، چگونگی روند پیشرفت برنامه‌ی هسته‌ای و عوامل محدودیت‌زای درون این شورا و اعضای آن متأثر بوده است. براین اساس هر چند اشکال بروز و ظهور این رویکرد دچار تغییر شده است اما محورهای اصلی رویکرد کشورهای خلیج فارس در قبال برنامه‌ی هسته‌ای ایران ثابت و مداوم بوده است. محورهای اصلی راهبرد کشورهای شورا در قبال مسئله‌ی هسته‌ای ایران، یعنی تکیه به دیپلماسی و اعمال فشارهای بازیگران و سازمان‌های فرامنطقه‌ای، اتکا به توانایی نظامی امنیتی آمریکا در منطقه، جلوگیری از گسترش دامنه‌ی تخاصم و تنش با ایران و در نهایت جلوگیری از پیشرفت برنامه‌ی هسته‌ای ایران همچنان تداوم دارد.

در دی ماه ۱۳۸۳ عبدالرحمان عطیه، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس نگرانی شورا را از برنامه‌ی هسته‌ای ایران رسماً اعلام^{۳۸}. بعد از آن نیز شخصیت‌های دیگری مانند وزیر خارجه عربستان سعودی (سعود الفیصل) و سفير عربستان در آمریکا (ترکی فیصل) اینگونه مواضع را تکرار کردند. دبیرکل

نصیحت و یا لحن خطابه‌گونه از بین برود؛ چه بسا تشدید می‌شود. آن‌ها تمامی عناصر منفی موجود در طول تاریخ اسلام و حتی قبل از آن را در رابطه با مسئله‌ی عرب و عجم و شیعه و سنی، آن هم بر مبنای مغرضانه و لجوجانه‌ترین وجه در کتاب‌ها و خاطرات و یا در فکر و ذهن خود یکجا گرد آورده‌اند و استعمارگران نیز به آن دامن می‌زنند. این اندیشه‌ها، محور اصلی دیدگاه آنان نسبت به ایران است و معتقدان به آن در حال حاضر مهم‌ترین و حساس‌ترین مراکز سیاسی، فرهنگی، دینی و مطبوعاتی را در اختیار دارند. متأسفانه شرایط به‌صورتی درآمده که اینان قدرت را در قبضه گرفته‌اند و احیاناً هم اشاعه فکر وحشت از ایران را وسیله‌ای برای شهرت، تقویت و تثبیت خویش یافته‌اند. خصوصاً اغراض نویسندگان مطبوعات و علمای دینی وهابی مسلک و سلفی مذهب مانع از آن است که بتوان به نحو مؤثری ذهن و اندیشه‌شان را نسبت به ایران اصلاح نمود. ترس از ایران، اعم از اینکه واقعی باشد و یا توهمی، در طی سال‌های اخیر و خصوصاً پس از حمله‌ی عراق به ایران در اعراب نوعی همبستگی به‌وجود آورده است و این احساس وحشت و دلهره تنها شامل دولتمردان، سیاستمداران و ثروتمندان آن کشورها نمی‌شود، بلکه عموم مردمشان را نیز فراگرفته است. لذا گاهی اوقات مجدداً و مکرراً ادعای قدیمی مالکیت بر جزایر سه گانه مطرح می‌شود و برخی مواقع نیز نام جعلی خلیج فارس به‌کار می‌رود.

در پایان بر این نکته تأکید می‌گردد که مجموعه‌ای از شرایط و مناقشات منطقه‌ای سبب شده است که کشورهای منطقه با اهداف متفاوت و از روش‌های مختلف در صدد برآیند از نام جعلی برای خلیج فارس استفاده نمایند. اما در هیچ یک از اسناد بین‌المللی نمی‌توان با استناد عقلی و حقوقی واژه‌ای جز خلیج فارس یافت و مزید بر آن سیطره‌ی بی‌چون و چرای ایران از حیث قلمرو خود گویای این مهم است که از دیر زمان این آبراه به نام خلیج فارس مشهور بوده که در سوابق و مستندات تاریخی این مهم مشهود است.

پی‌نوشت

۱. افشارسیستانی، ایرج: نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۳۴.
۲. همان، ص ۱۲۹.
۳. همان، ص ۶۱.
۴. بختیاری اصل، فریبرز: «خلیج همیشه فارس»، مجموعه مقالات سمینار «بررسی مسائل خلیج فارس» تهران، اردیبهشت ۱۳۶۷، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰.
۵. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۱۹، تیرماه ۱۳۷۰، ص ۳.
۶. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۴۰۰، ۱۴ بهمن ۱۳۷۰، ص ۲۰.
۷. Roderick oven.
۸. مدنی، سید احمد: محاکمه خلیج فارس نویسان، انتشارات توس، چاپ تهران، ۱۳۵۷ و ۱۵ و ۱۴.
۹. فتحی‌الهی، جعفر: «سوابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج فارس»، مجموعه مقالات «سمینار بررسی مسائل خلیج فارس»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۴۳۱.
۱۰. همان.
۱۱. مجتهدزاده، پیروز: «نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره نهم و دهم، خردادوتیر ۱۳۷۵، صص ۲۶ و ۲۷.
۱۲. همان، ص ۲۷.
۱۳. مدنی، پیشین، صص ۱۴-۱۵.

۱۴. خبرگزاری سازمان میراث فرهنگی، www.chnir.
۱۵. همان.
۱۶. مجتهدزاده، پیشین، ص ۲۷.
۱۷. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۹۵۱، ۱۳۸۸/۴/۲، ص ۱۲.
۱۸. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۹۵۱، ۱۳۸۸/۴/۲، ص ۱۲.
۱۹. مجتهدزاده، پیشین، ص ۲۷.
۲۰. تیشه‌یار، ماندانا: نگاهی بر سیاست جعل نام خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴.
۲۱. قصری، علیرضا: گزارش «ایران» از ده‌ها سال تلاش محافل مختلف برای تغییر یک نام تاریخی، روزنامه ایران، ۷ آذر ۱۳۸۳.
۲۲. دانشنامه اینترنتی ویکی پدیا <http://fa.wikipedia.org>
- 23 Allen, y.: *Dabradar and Territorial disputes*, London, Longman Group v.k.LTD, P.243.
۲۴. جعفری ولدانی، اصغر: نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تب و ابوموسی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۵.
۲۵. سایت باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net>
۲۶. حیدر پور، س: سایت باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net>
۲۷. طلوعی، محمود: نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس، موسسه پیک ترجمه و نشر، زمستان ۱۳۶۶، ص ۳۸.
۲۸. همشهری آنلاین (www.hamshahrionline.ir)، ۸۵/۵/۱۰.
۲۹. سایت باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net>
۳۰. مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، جلد چهارم، صص ۵۸۳-۵۹۰.
۳۱. آسایش طلب طوسی، محمد کاظم: «بررسی همگرایی اعراب با محوریت پان‌عربیسم»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۰.
۳۲. اسعدی، مرتضی: «ناسیونالیسم عرب»، نگاه نو، شماره ۴، ۱۳۷۰، تهران، ص ۸۶.
۳۳. اسماعیل، طارق: چاپ ناسیونالیستی عرب ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۲.
۳۴. هوبدا، فریدون: اعراب چه می‌خواهند؟ ترجمه‌ی هوشنگ لاهوتی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۳۱-۳۰.
۳۵. رجایی، فرهنگ: «کرامدی براندیشه‌ی سیاسی معاصر عرب»، فصلنامه‌ی خاورمیانه، سال ۱، ش ۲ (پاییز ۱۳۷۳)، ص ۲۹۵.
۳۶. اسماعیل، پیشین، صص ۸۸-۸۹.
۳۷. هوبدا، پیشین، صص ۱۶-۱۷.
۳۸. تهمی، سیدمجتبی: سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماتی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸.
۳۹. حقی، محرم: پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی با عنوان «همگرایی کشورهای مسلمان در پرتو انقلاب اسلامی؛ فرصت‌ها و محدودیت‌ها»، زمستان ۱۳۸۷، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ص ۱۵۴.
۴۰. اسدی، بیژن: «مشکل اصلی آمریکا و نظم نوین جهانی: خلیج فارس، مرکز ثقل دو قطب انرژی ایدئولوژیک»، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، ص ۳۲۹.
۴۱. همان، ص ۳۳۰.
۴۲. مسجدجامعی، محمد: تحول و ثبات در خلیج فارس انتشارات حمید، چاپ دوم، آبان ۱۳۶۹، صص ۱۱۸-۱۱۷.
۴۳. سایت باشگاه اندیشه (www.bashgah.net)، به نقل از مرکز تحقیقات استراتژیک ۸۷/۱۱/۱۳.
۴۴. همان.